فهرست

[اصول/ حجیت خبر واحد 2](#_Toc166952032)

[پیشگفتار 2](#_Toc166952033)

[تکمیل احتمال اول 2](#_Toc166952034)

[نتیجه 3](#_Toc166952035)

[مطلب دوازدهم 4](#_Toc166952036)

[یک سؤال 4](#_Toc166952037)

[بحث سیزدهم: یُنْذِرُوا 5](#_Toc166952038)

[مطلب اول 5](#_Toc166952039)

[مطلب دوم 6](#_Toc166952040)

[مطلب سوم 6](#_Toc166952041)

[احتمال اول: 6](#_Toc166952042)

[احتمال دوم 7](#_Toc166952043)

[احتمال سوم: اقسام تبلیغ 7](#_Toc166952044)

# اصول/ حجیت خبر واحد

# پیشگفتار

بحث در آیه شریفه نفر بود، در نکته یازدهم در آیه شریفه نفر سخن این بود که عطف لِیُنْذِرُوا چه نوع عطفی است و چه مدلولی در آن نهفته است؟ سه احتمال دادیم و الان آنچه می‌خواهم عرض بکنم تکمیل و استدراکی است برای تقویت احتمال اول.

# تکمیل احتمال اول

و آن این است که لِیُنْذِرُوا عطف است بر لِیَتَفَقَّهُوا است، عطف کامل مثل هر جای دیگری بدون هیچ نکته خاصی در آن که احتمال اول بود. می‌خواهیم آن را تقویت کنیم با این بیان. آیه این است **﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَلِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ﴾**[[1]](#footnote-1) دو تکلیف کفایی در این خطاب وارد شده است، با عطف هم بیان شده است و این دو تکلیف هم مستقل است، عطف دو موضوع و دو حکم است بر یکدیگر، دومی بر اولی به شکل عطف متعارف، وقتی می‌گوید جائنی زیدٌ و عمروٌ، یعنی جائنی زید و جائنی عمرو اینجا هم طبق ظاهر عطف این است، هیچ چیزی حذف نشده است، عطف خاصی که تقلیدی بر آن می‌کردیم چنان چیزی نیست، یک عطف است مثل عطف‌های متعارف در همه جاها عطف می‌شود. عطف جمع است به‌گونه‌ای که در واقع عطف می‌رساند آن معطوف علیه تکرار شده است، وقتی می‌گوییم جائنی زیدٌ و عمروٌ یعنی جائنی زید و جائنی عمرو، خلاصه می‌خواهد بگوید، جائنی را تکرار نمی‌کند.

اینجا هم همین عطف عادی و جاری است، گویا آیه دو بار فرموده **﴿است لَوْلَا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ﴾** و دوباره فرموده است **﴿لَوْلَا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ﴾**.

دو خطاب اینجا وجود دارد؛ یک بار می‌گوید گروهی بروند برای تفقه و یک بار هم می‌گوید گروهی بروند برای اینکه انذار بکنند. این دو عطف عادی و متعارف است.

إِذَا رَجَعُوا نمی‌گوید همان متفقهین برگردند، از نظر لفظی این نمی‌گوید متوقف بر متفقه است، اگر بگوید متوقف بر تفقه قبلی است، معنایش این است که گفتیم تفقه معنایش اجتهاد است ینذروا هم برای مجتهدین است اما این بیان که الان می‌گوییم این قید را می‌زند و آزاد می‌کند.

احتمال اول این است که عطف است و عطف مستقل است، این ابتنای دومی بر اولی از لحاظ لفظی اینجا نیست، وقتی از لحاظ لفظی نشد، دو خطاب دارد یک خطاب می‌گوید یک عده‌ای بروند فقیه مجتهد بشوند، اگر بگوییم تفقه؛ فقیه و اجتهاد است که ما این را با یک تکمله‌ای می‌گفتیم و دومی می‌گفت (اگر ترتب بود)، همین‌ها که رفتند برای اجتهاد، برگردند برای انذار.

اما روی احتمالی که الان می‌گوییم که همان احتمال اول عادی باشد، می‌گوییم اولی می‌گوید یک عده‌ای بروند مجتهد بشوند و دومی می‌گوید عده‌ای باید بروند مبلغ بشوند؛ انذار که متوقف بر اجتهاد نیست، انذار متوقف بر این است حدیث را یاد بگیرد، روایت را یاد بگیرد، مطالب را بلد باشد، دسته‌بندی بکند، حرف مجتهدین و صاحب‌نظران را هم دیده است و حرف او روی اصول است ولی خودش لازم نیست مجتهد باشد، انذار مقدمه دارد، بی‌مقدمه کسی نمی‌تواند مبلغ بشود، انذار بکند حتماً باید معلوماتی را فرابگیرد.

آنچه در لِیُنْذِرُوا هست این است که انذار از نظر عرفی و عقلی مقدمه واجب دارد؛ مقدمه‌اش این است که سواد پیدا بکند اما مقدمه آن اجتهاد نیست مراتبی از مادون اجتهاد هم در انذار وجود دارد.

این نکته بزنگاه اصلی این است، ما می‌گوییم اینجا دو خطاب است دومی از نظر لفظی مترتب بر آن نشده است که یُنْذِرُوا مشروط بشود و مقید بشود بر یَتَفَقَّهُوا، مشروط و مقید بر آن نیست، خطاب عامی است و هر خطاب عامی ممکن است تحقق آن متوقف باشد عقلا بر یک مقدماتی. مقدمه انذار، سواد داشتن این است که برود چند سالی در حوزه درس بخواند ولو به حد اجتهاد نرسد. این کافی است.

# نتیجه

و آن وقت نتیجه می‌شود که در آیه دو قاعده را بیان می‌کند

قاعده اول؛ این است که وجوب کفایی مجتهد شدن برای یک گروهی که اجتهاد پیدا بکنند

قاعده دوم؛ قاعده ارشاد جاهل و تبلیغ است

و لذا این آیه را در قاعده ارشاد جاهل بحث کردیم. این مبتنی بر همین است که مکلفین به نحو وجوب کفایی موظف به ارشاد دیگران هستند البته این ارشاد در حد انذار و تبلیغی است که متوقف بر آگاهی‌ها و درس خواندن و معلوماتی است این احتمال اول است که اینجا تقویت کردیم.

یک مقداری به احتمال سوم رفتیم که لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ یک جور توقف و ترتبی بر معطوف علیه، بر یَتَفَقَّهُوا دارد اما الان می‌گوییم قرینه آن جوری نداریم و ظاهر عطف هم این است که دو خطاب است، خطاب دوم مستقل است، خطاب اول هم مستقل است

خطاب دوم البته یک مقدمه دارد، مقدمه آن معلومات لازم برای انذار است که آن هم درجات و مراتب دارد، از اقل معلومات لازم برای اینکه تبلیغ بکند یک حکم را انذار بدهد، تا تبلیغ‌های تخصصی و فنی‌تر، تا اجتهاد، البته مجتهد هم این وظیفه را دارد.

این فرق کرد با آن که آن روز گفتیم، یعنی آن روز گفتیم سه احتمال است و احتمال سوم را یک مقدار تقویت کردیم و الان می‌گوییم همان احتمال اول عادی و آیه مفید دو قاعده فقهی است، یک قاعده وجوب اجتهاد به نحو تکلیف کفایی و یک وجوب تبلیغ و ارشاد به نحو کفایی است. اولی اجتهاد است و دومی چیز دیگری است، تبلیغ و انذاری است که متوقف بر اجتهاد نیست، متوقف بر این است که معلومات داشته باشد.

این یک مطلب که بعید نیست بگوییم آیه دو حکم را می‌گوید نه اینکه یک حکم دارد که انذار است می‌گوید یک عده‌ای تفقه بکنند که انذار بکنند، لِیَتَفَقَّهُوا باید عده‌ای فقیه بشوند ولو اینکه به انذار هم نرسد، اولی مقید به بعدی نیست، تکلیف مشروط نیست، مقید نیست.

و دومی هم مطلق است، لِیُنْذِرُوا عده‌ای بروند انذار بکنند، البته این دو باهم ربط دارد ولی این دلیل نمی‌شود که اولی و دومی را به هم پیوند بزنیم و بگوییم یک حکم را می‌گوید؛ که یک عده‌ای بروند فقیه بشوند و انذار بکنند. اصلاً حکم روی فقیه شدن مستقل نیامده است، فقیه شدن همراه با انذار است و انذار همراه با فقیه شدن است، یک حکم ترکیبی مقید نیست، دو حکم است و هر دو مستقل است منتهی دومی عقلا متوقف بر معلومات است، باید یک چیزی بداند که انذار بکند. تبلیغ بکند.

به نظرم برداشت تاریخی از این آیه هم ولو تصریح نشده است، ارتکاز این است که آیه دو قاعده را بیان می‌کند دو قاعده مستقله از لحاظ فنی، یک قاعده وجوب تحصیل برای اجتهاد، یک قاعده هم وجوب انذار دیگران و تبلیغ و ارشاد دیگران.

آن روز این را تقویت کردیم که لِیُنْذِرُوا مطلق نیست، انذار متوقف بر تفقه است، یک نوعی از انذار را می‌گوید، انذاری که مرحوم آقای داماد برود در بازار سخنرانی بکند، یعنی مجتهد تمام برود سخنرانی بکند، احتمال سوم این بود

ولی الان می‌گوییم انذار است، انذاری است که یک طلبه درس خوانده خوبی که می‌رود تبلیغ می‌کند آن را هم می‌گیرد.

این هم مطلب یازدهم در آیه، بنابراین آیه دو حکم مستقل را بیان می‌کند

۱- قاعده وجوب اجتهاد به نحو کفائیت

۲- وجوب ارشاد جاهل، انذار و اینکه کسانی مبلغ باشند، انذار بکنند به دیگران تعالیم را آموزش بدهند و این متوقف بر معلومات دینی است، همین اندازه به عنوان مقدمه واجب است، مشروط هم نیست.

مطلب یازدهم با بیان امروز احتمال اول در مقابل احتمالی که آن روز تقویت شد بیشتر قابل دفاع به نظر می‌آید.

# مطلب دوازدهم

این که این **﴿إِذَا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ﴾** جمله شرطیه در اینجا هست، جواب بر شرط مقدم شده است، **﴿لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ﴾** یعنی إِذَا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ، لِیُنْذِرُوا.

## یک سؤال

یک سؤال اینجا هست و آن اینکه این شرط چه نوع شرطی است؟

به نظر پاسخ واضح باشد این شرط از شرط‌های مفهوم دار نیست، یا شرط غالبی است یا محقق موضوع است، آن که آیه می‌فرماید این است که یک عده‌ای انذار بکنند، منتهی انذار که بخواهند بکنند در آن فضای آن زمان و غالب این است که باید برگردد و الا اگر برنگردد و اینجا بنشیند و بر خط انذار بکند و تبلیغ بکند، این مفهومی ندارد که مراجعت بشود. اولاً.

بنابراین **﴿إِذَا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ﴾** این شرط محقق موضوع است یا شرط غالبی است، مثل **﴿لَا تُکْرِهُوا فَتَیَاتِکُمْ عَلَی الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا إِذَا رَجَعُوا﴾**[[2]](#footnote-2) یک شرط مفهوم دار نیست.

ثانیاً اگر هم مفهوم داشته باشد الغاء خصوصیت می‌شود، **﴿إِذَا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ﴾** یعنی وقتی که بتواند رابطه برقرار بکند، ولو اینکه رجوع نباشد، به شکل آنلاین به شکل مجازی تبلیغ می‌کند، رجوع موضوعیت ندارد و لذا یا باید گفت شرط غالبی است به یک بیان و به بیان دیگر این است که رجوع موضوعیت ندارد همان امکان برقراری ارتباط و انتقال مطلب موضوعیت دارد.

موضوعیت یعنی اینکه اذا اکرمک العالم فاکرمه، آن موضوعیت دارد، اگر کسی شما را اکرام کرد شما جواب خوب بدهید.

# بحث سیزدهم: یُنْذِرُوا

این است یُنْذِرُوا است الان نمی‌خواهیم بحث تفصیلی تفسیری بشویم اما انذار در لغت عرب به معنای تخویف است، احیاناً با یک قیودی، أنذَرَه، در جایی است که اخافه، یک گزارشی می‌دهد که او را می‌ترساند، حس ترس را برمی‌انگیزاند. این انذار است و در قرآن هم خیلی جاها مقابل هم قرار گرفته است، تبشیر و انذار و جایی و گاهی یک شخص در واقع خبر خوشی می‌دهد و او را مسرور می‌کند و گاهی هم خبری می‌دهد و او را می‌ترساند.

در قرآن فراوان این ماده به کار رفته است در هیئت‌های مختلف و یکی هم در این آیه شریفه، لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ واجب است گروهی انذار بکنند قوم خودشان، برای انذار طبعاً باید مقدمات را تحصیل بکنند. این معنای اصلی انذار است و بر اساس این در غایت اینجا آمده است لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ که آن‌ها حذر پیدا بکنند و از این انذار متأثر بشوند و مراقبت بکنند. خبر عذاب الهی و نقمت‌های الهی را به آن‌ها منعکس می‌کنید و آن‌ها هم یحذرون می‌شوند. این ظاهر اولیه آیه است که انذار و حذر است.

## مطلب اول

اما اینجا سؤالی مطرح می‌شود که اینجا انذار به معنای خاص مقابل تبشیر است؟ یا اینکه در معنا کمی دقت بکنیم وسعت بیش از آن تصور اولیه دارد؟

تصور اولیه این است که انذار بکند یعنی خبر عذاب بدهد، تصور اولیه در گناهان و امثال اینهاست.

اما دقتی که بکنیم شامل واجبات هم می‌شود، برای اینکه وقتی می‌گوید واجب را انجام بدهید، اگر یعنی اگر ترک بکند در آن عقاب وجود دارد از این جهت است که انذار شمول دارد، علی‌رغم تصور بدوی که نگاه به سمت گناهان برود؛ دقت که بکنیم اخبار به گناهان و واجبات هر دو را می‌گیرد، برای اینکه در گناهان انذار بر عقاب فعل می‌کند، در واجبات در واقع انذار بر عقاب بر ترک می‌کند.

این یک مطلب که لِیُنْذِرُوا بیان عقاب الهی است، سواء‌کان عقاب مترتباً علی الفعل که گناهان می‌شود، یا مترتب بر ترک باشد که شامل واجبات هم می‌شود. حتماً هر دو را می‌گیرد.

## مطلب دوم

اینکه تا اینجا هم محرمات را می‌گیرد و هم واجبات را می‌گیرد، حالا محرمات و واجبات اعتقادی یا فقهی و عملی، همه را می‌گیرد.

دنبال این سؤال می‌شود که آیه شامل مستحبات و مکروهات نمی‌شود؟ در مستحبات و مکروهات عقابی وجود ندارد پس انذاری نیست، آیا این‌طور است؟

غالباً می‌گویند بله همین‌طور است، **﴿لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ﴾** تکلیفی است که شامل مستحبات و مکروهات نمی‌شود، شامل واجبات می‌شود به خاطر اینکه آنجا عقابی در کار است، اختصاص به محرمات ندارد، محرمات و واجبات را می‌گیرد، ولی مستحبات و مکروهات را نمی‌گیرد و از این جهت است که آیه یک حکم الزامی به تبلیغ دارد، تبلیغی که در آن درون‌مایه تخویف وجود دارد و این اختصاص به واجبات و محرمات دارد و شامل مستحبات و مکروهات نمی‌شود.

## مطلب سوم

نکته‌ای که در این مطلب وجود دارد این است که انذار دو گونه می‌شود؛

انذار به دلالت تصریحی و مطابقی و آن این است که می‌گوید خدا فرموده است این‌طور و اگر کسی این را توجه نکند عقاب می‌شود، انذار همان تخویف است منتهی تخویف با بیان حکم است، ظاهر انذار این است

ولی ظاهراً الغاء خصوصیت می‌شود از این موردی که تصریحی و مطابقی است به مواردی است که انذار بالملازمه است، انذار بالملازمه معنایش این است که بالای منبر می‌رود و حکم خدا را بیان می‌کند، یا مسئله می‌گوید، احکام را بیان می‌کند یا اعتقادات را بیان می‌کند که بهشت و جهنم است و اصلاً لحن او تخویف مستقیم نیست. ظاهراً انذار این را هم می‌گیرد.

سواء‌کان الانذار بالمباشره و بالتصریح یا اینکه انذار ضمنی باشد آن حکم را بیان بکند، ضمن آن، آن را بیان می‌کند.

بلکه ممکن است کسی بگوید، یُنْذِرُوا کنایه از بیان اعتقادات و احکام است، **﴿لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ﴾** کنایه از این است که این رفته اعتقادات و اخلاقیات و احکام را یاد گرفته است همان‌ها را منتقل می‌کند. چرا از این بیان احکام و ارشاد جاهل و تعلیم احکام به ینذروا تعبیر شده است؟ برای اینکه همیشه بیان احکام یک انذاری را در بردارد، برای اینکه احکام الزامی خداوند مستلزم عقاب است اگر به آن توجه نشود. از این جهت است که نباید تصور این کرد که انذار اینجا یعنی بگوید از خدا بترسید، بلکه شامل بیان احکام می‌شود چه همراه با انذار تصریحی باشد و چه نباشد.

به عبارت دیگر می‌شود گفت کسی این احتمالات را بدهد؛

### احتمال اول:

اینکه بگوید انذار یعنی انذار تصریحی و خود آن انذار متعلق حکم است، نه بیان احکام و امثال اینها.

### احتمال دوم

ممکن است کسی به عکس بگوید ملاک و موضوع بیان احکام الزامی است، انذار ضمن خود آن است و مفروض است که همراه با آن هست.

### احتمال سوم: اقسام تبلیغ

قسم اول تبلیغ: این است که بگوییم هر دو را می‌گیرد، چون کسی که تبلیغ می‌رود دو جور است یک وقت مقدماتی می‌چیند که وعظ بکند، حس مردم را نسبت به ترس برانگیزد که شما در مسیری جلو می‌روید که اگر به احکام و مسائل الهی توجه نکنید در خطر قرار می‌گیرید. این یک نوع تبلیغ است که برانگیختن حس ترس در دیگران نسبت به احکام و عقاید دینی است، این انذار است و آن حس را برمی‌انگیزد

قسم دوم تبلیغ: این است که احکام و تکالیف را می‌گوید، ضمناً معلوم است این احکام و تکالیف الزامی را کسی ترک بکند دچار عقاب می‌شود.

ظاهراً باید گفت انذار اینجا همه اینها را می‌گیرد. یُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ همه اقسام تبلیغ را می‌گیرد، چه آنجا که مردم احکام را می‌دانند، مثلاً جامعه‌ای است که می‌دانند حجاب لازم است، فلان امر حرام است، فقط باید کسی برود اینها را بیدار بکند که حس رعایت احکام در آن‌ها ایجاد بشود و ترس از آینده در آن‌ها زنده بشود

و نوع دیگر این است که آدم‌های متنبهی هستند و این حس ترس در آن‌ها وجود دارد، یک کسی باید به آن‌ها بگوید که خدا این و این و این را می‌گوید، این هم یُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ است.

به نظر می‌آید هر دو مشمول لِیُنْذِرُوا است یا به دلالت مطابقی و ضمن خود یُنْذِرُوا یا با الغاء خصوصیت مشمول اینهاست

و لذا است که در این نکته سیزدهم می‌گوییم که

اولاً ناظر به احکام الزامی است، اعم از وجوب و تحریم

ثانیاً هم آن تبلیغ متمرکز بر تخویف را می‌گیرد و هم انذار و تبلیغ متمرکز بر بیان مواد حکم را می‌گیرد.

این طیف همه مشمول **﴿وَلِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ﴾** است.

1. - سوره توبه، آیه 122 [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره نور، آیه ۳۳ [↑](#footnote-ref-2)